



مقام معظم رهبری:

بسپج، ثروت بزرگ و ذخیره خداداد ملت ایران است

پایگاه اطلاع رسانی مقام معظم رهبری: در سالروز تشکیل بسپج مستضعفان، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در پیامی بسپج را ثروت بزرگ و ذخیره خداداد ملت ایران خواندند. متن پیام مقام معظم رهبری که سردار سرتیپ بسپجی محمد شیرازی...

صفحه ۲

پنجشنبه ۶ آذر ۱۳۹۹ • ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۴۴۲ • ۲۶ نوامبر ۲۰۲۰



رئیس دفتر رئیس جمهور:

از رفتن ترامپ خوشحالم

گروه سیاست: رئیس دفتر رئیس جمهوری در حاشیه جلسه هیئت دولت در جمع خبرنگاران در پاسخ به این پرسش که با توجه به سابقه رفتارهای دولت آمریکا نسبت به ایران، ارزیابی او از تشکیل دولت جدید در این کشور چیست...

صفحه ۳

سال هجدهم • شماره ۲۸۷۴ • ۱۲ صفحه • ۵۰۰۰ تومان

سرمقاله

نقد ناقدان فیرخی

سیدصادق حقیقت • استاد دانشگاه مفید



درگذشت نابهنگام حجت‌الاسلام داود فیرخی نه تنها جامعه حوزوی و دانشگاهی را در بهت و حیرت فرو برد؛ بلکه به شکلی همه افشار جامعه را متأثر کرد.

در بین قربانیان کرونا، استادان بزرگی وجود داشته‌اند؛ اما تجلیلی که از این عالم بزرگوار حوزوی- دانشگاهی صورت گرفت، بی‌نظیر بود. علت این مسئله را در چند نکته می‌توان جست‌وجو کرد؛ پیش‌تازبودن در حوزه اندیشه سیاسی اسلام، مباحث عمیق در حوزه فقه سیاسی، آثار متعدد و نوآورانه، اخلاق فروتنانه و جذاب و فعالیت در سطح توده‌های مردم، علاوه بر فعالیت دانشگاهی و حوزوی. نقدهای متون ایشان را طبق یک تقسیم‌بندی، می‌توان به سه گروه درون‌گفتمانی، برون‌گفتمانی و پادگفتمانی تقسیم کرد. داود یکی از دوستان نزدیک بنده بود و هر دو در درون گفتمان نواندیشی دینی قرار داریم. با توجه به بیماری زمینه‌ای که داشتیم، درگذشت او من را تا حدی متأثر کرد که نتوانستم در هیچ‌یک از مراسم‌های او شرکت کنم. علاوه بر قرائت روحی، از نظر پروژه فکری نیز بسیار به هم نزدیک بوده و هستیم. هر دو، برخلاف روشنفکران دینی و غیردینی و برخلاف رویکرد سنتی رادیکال و غیررادیکال، خواهان قرائتی مردم‌سالار، حقوق‌بشری و عدالت‌محور از درون دین هستیم. به همین سبب است که همواره تاکید دارم که مرز مشخصی بین نواندیشان دینی و روشنفکران دینی وجود دارد؛ اما دوستی عمیق و نزدیک‌بودن پروژه فکری، باعث نمی‌شد که به نقد علمی یکدیگر نپردازیم. عجیب آن بود که فوت ایشان دقیقاً با انتشار کتاب «بررسی و نقد متون سیاسی» (نشر کویر) از سوی بنده مصادف شد که سه فصل اول آن به نقد سه کتاب ارزشمند او اختصاص دارد! ما نشان دادیم که نزدیکی روحی و فکری می‌تواند با نقد علمی و بی‌طرفانه جمع شود. یکی دیگر از ناقدان اخیر دکتر فیرخی که خارج گفتمان نواندیشی دینی قرار دارد، جناب استاد سیدجواد طباطبایی است. اختلاف نظر این دو بر سر چند مسئله، ازجمله نظریه ایران‌شهری، شکل گرفت. داود که خود دانشجوی استاد فرهیخته خویش دکتر طباطبایی بود، نشان داد که می‌توان در طول زمان رشد کرد، به مقام استادانمایی رسید و با استاد خود وارد مباحث علمی شد. گروه سومی را که به نقد دکتر فیرخی پرداختند، می‌توان «اسلام‌گرایان رادیکال» نامید. حجت‌الاسلام ایالی در این زمینه می‌گوید: «ایشان می‌خواهد فقه و گزاره‌های فقهی را با گزاره‌های لیبرالی و لیبرال‌دموکراسی غربی تطبیق دهد و تفسیر کند که نتیجه آن لیبرالیزه‌کردن فقه اسلامی است، با خوانشی که از میرزای ثانی می‌گیرد، یکی از پروژه‌هایی که فیرخی و تیم او در حال انجام آن بوده و هستند، پروژه تأویل و تفسیر هرمنوتیک از فقه و فقه سیاسی اسلام و به عبارت دیگر خوانشی از دین که از دل آن دموکراسی متولد شود و این در تخصص آقای فیرخی است». حجت‌الاسلام تعجیبان نیز معتقد است: «ایشان به دنبال بازخوانی دین با نگاه تجدد بود و برای بازخوانی حکومت و ایجاد دموکراسی از چند روایت نیز برای تأیید استفاده می‌کرد. رویکرد ایشان ضابطه‌مند، غیرگزینشی و بدون پیش‌داوری نبود. احراز صداقت در ایشان نکردم». به اعتقاد حجت‌الاسلام روان‌بخش، «کتاب ایشان نشان می‌دهد که او راه برون‌رفت از سنت به مدرنیته را سکولاریسم ملایم می‌داند. او در طرح مباحث اکادمیک و حوزوی خود، در دو دهه گذشته، در جهت حساسیت‌زدایی نسبت به گذر از دین و حاکمیت دینی، به مدرنیته و نظام سیاسی سکولار، پلی موسوم به اسلام رحمانی می‌ساخت که با هیچ‌یک از مبانی اسلام‌ستیز و ضدبشری مکاتب غربی، نداشت تعارضی نداشت بلکه مؤید آن نیز بود. یکسی از مباحثی که برای دوستان وزارت خارجه بیان می‌کرد، شاخص‌های «اسلام اروپایی» بود؛ پدیده جدیدی که شاید ابتدا در ادبیات آقای هابرماس فرانسوی مطرح شد». حجت‌الاسلام دکتر نوروزی نقد خود را با طرح یک سه‌گانه مطرح می‌کند: «از نظریه اسلام غیرانقلابی دو نوع اسلام متولد می‌شود؛ اسلام متحجر و اسلام سکولار که فیرخی در قالب اسلام سکولار می‌کند، این نکته که برخی تفکر فیرخی را استمرار تفکر مرحوم نائینی و مرحوم طالقانی می‌دانند، به‌هیچ‌وجه درست نیست و مرحوم نائینی و شیخ فضل‌الله نوری از موضع فقه اجتهادی به مواجهه با مدرنیته برخاستند.

ادامه در صفحه ۲

ابردهکار بانکی در لیست مشتریان خاص کالاهای فلزی قرار دارد؟

بیزینس از داخل زندان؟

صفحه ۵



عکس: منیچ عالم‌محمدیان، ایران

همه تعیین تکلیف‌های قالیباف برای روحانی

صفحه ۲

یادداشت

سیاوش در آغوش افراسیاب

گفته است و چگونه رستم با خشم درگاه کاووس را ترک گفته و سیاوش که رستم را چون پدر دوست می‌داشت، از آزردگی او آزرده و در اندیشه شد اکنون که دشمن آرزوی آشتی دارد، چرا باید به قهر روی آورد و با خود گفت: «اگر این صد گروگان بی‌گناه را که به امید دوستی به ایران آمده‌اند، به درگاه کاووس فرستم، بی‌گمان همه آنان را زنده بر دار خواهد کرد و آن‌گاه در پیشگاه یزدان پاک چه پوزش آورم و اگر به جنگ روی آورم و خون‌ها بر زمین ریخته شود، فرجام آن زیبا نخواهد بود و یزدان پاک نیز این رفتار را از من نپسندد و در هر انجمنی از من با زشتی یاد خواهد شد و اگر سپاه را به توس سپارم و به درگاه شاه بازگردم، بی‌گمان از شاه نیز سرزنش‌ها خواهم شنید و سودابه نیز در کمین است و نمی‌دانم چه آینده‌ای انتظارم را می‌کشد». با این شکسته‌دلی با دویار نزدیک خویش، زنگه شاوران و بهرام، فرزند گودرز به مشورت بنشست که آنان همراه همدل و همراز او بودند. سیاوش به آنان گفت: «از زمانی که از نزد رستم به درگاه کاووس بازگشتم،م، پیوسته غمانه زیسته و یک روز هم چهره مهربان زندگی را ندیده‌ام و از آن روز به بدشمنی کشان مرا به دل گرفته، مهر پدر ندیده‌ام، گویی از من مهر، زهر شده، شهبان کاووس زندان من و بخت خندان من بزمده شده است. از آراش گریختم و به جنگ کین مرا به دل گرفته، مهر پدر ندیده‌ام، در امان مانم و چون گرسویز پای پی کشید و آشتی جست، چگونه به خیرگی خون بریزم. پس از قباد که کتی را به کاووس سپرد، گویی همه هستی را وانهاد و رفت و از آن پس همه چیز را باید از دست‌رفته دانست. کش هرگز مادر مرا نزاده بود و اگر زاده بود، در همان لحظه، مرگ مرا دربروده بود تا بار این سخنان اندوه را بر دل نکشم. من با گرسویز پیمان‌ها کرده‌ام و سوگنده خورده‌ام و اگر پیمان شکم، جز رنج و درد نصیبی نخواهم داشت و در هر انجمنی از بدعهده‌ی پیمان‌شکنی من سخن خواهند گفت. بر آتم گوشه‌ای از در جهان جویم که نامم از کاووس نماند». آن‌گاه به زنگه شاوران فرمان داد به نزد افراسیاب رفته، گروگان‌ها را همراه با هدایا بازگرداند و به او بگوید که بر سیاوش چه گذشته است و به بهرام گفت سپاه همه باروبنه و پیلان و کوس را به او می‌سپرد، در سپاه بماند تا توس از راه رسد و همه لشکر و گنج‌ها و بنه به دشمن داری و از شکستن پیمان اندیشه می‌کنی، سپاه را به توس بسپار و خود بازگرد که می‌دانم تو مرد پرخاش و نبرد نیستی». کاووس بر نامه، مهر شهریاری خود را بنشان و سواری تیزتک، نامه را به سیاوش رساند. سیاوش نامه را بخواند و اندوهی عظیم بر دلش بنشست و از سواری که نامه را آورده بود جویا شد و دانست کاووس با رستم چگونه سخن

ادامه در صفحه ۴

یادداشت

یک بررسی تاریخی

الهی، یعنی اسلام که هم‌اکنون در جهان معاصر سرزنده است، نمونه روشنی است از تضاد در برخورد با انسان‌ها از دید شاهان و امپراتورها از یک سو و رهبران دینی از سوی دیگر. در ادیان الهی سلسله‌مراتب تکریم مانند آنچه در دنیای مادی امروز یا در گذشته وجود دارد، دیده نمی‌شود. بهترین نمایش همسانی و یکسانی انسان‌ها در نماز جماعت مسلمان و برخورد با مسئولان دیده می‌شود. در سلسله‌مراتب دنیوی نظام‌های حکومتی، هر کس جای خود را دارد و از دیگری متمایز است؛ یا بالای دست دیگری یا زیر دست اوست. درحالی‌که در مراسم نماز روزانه و شبانه مسلمان، برجسته‌ترین، زورمندترین و ثروتمندترین افراد در جوار فقیرترین و محروم‌ترین افراد در برابر خداوند می‌ایستند و خدا را ستایش می‌کنند. این بارزترین نمونه پیاده‌شدن مفهوم ارزش اجتماعی است که امروز «دموکراسی» و برابری ارزش انسان‌ها به امر خداوند است. نکته جالب دیگری که در این دو نظام موازی اما وارونه دیده می‌شود، روش برخورد مردم با بالادستی‌ها در مقایسه با خداوند است. بالادستی‌ها، از رئیس تا شاه و امپراتور سلطان، مردم را وادار می‌کرده‌اند که آنها را با زیباترین القاب خطاب کنند؛ برای نمونه، سلاطین قاجار و شاهان پهلوی را «ظلال‌الله»، «علیحضرت همایونی» و «شاهنشاه» خطاب می‌کردند. پهلوی اول را که انگلیسی‌ها در به‌تخت‌نشاندن او نقش اساسی داشتند «علیحضرت قدرقدرت و قوی شوکت» خطاب می‌کردند. گفته می‌شود پس از اینکه متفقین در شهریور ۱۳۲۰ او را از ایران اخراج کردند و به او پیام دادند که «فکر نکن می‌توانی برگردی»، رضاشاه در تبعیدگاه خود در سواحل ژوهانسبورگ قدم می‌زده و همین جمله «قدرقدرت و قوی شوکت» را زیر لب تکرار می‌کرده است. پسر او هم که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ زندانی‌شدن دکتر مصدق به کمک آمریکایی‌ها در تخت سلطنت تثبیت شد، شاید به توصیه اطرافیان تبدیل به «شاهنشاه آریامهر» شد و خود را سرآمد پادشاهان و هموزن کورش و داریوش هخامنشی می‌خواند تا جایی‌که در برابر آرامگاه کورش کبیر گفت: «آسوده بخواب که ما بیداریم». بیداری او طولی نکشید که منجر به تبعید او از ایران شد. در برابر سلسله‌مراتب شاهنشاهی و القایی تشریفاتی وادارکردن مردم به گفتن آنها و تکریم از خود، مردم ایران –شاید مانند دیگر مسلمانان جهان به ویژه شیعیان- خدا و پیامبر اسلام و ائمه اطهار را تعالی در تساوی حقوق انسان‌ها می‌کوشیدند. برگزاری مراسم نماز جماعت در آخرین دین

ادامه در صفحه ۴

حرف اول

اتفاق نظرویی «وضع اقتصاد بد است»

سیدمصطفی هاشمی‌طبا



مطالب روزنامه‌ها، سایت‌های خبری، اظهارنظر روحانیون، روشنفکران، اقتصاددانان، مردم کوچه و بازار و مسئولان حاکی از آن است که با وجود تفاوت‌های مشخص در تفکر، بینش، لباس، قیافه، زبان و لحن در یک امر متفق‌القول‌اند و کلام مشترک دارند؛ اینکه وضع اقتصاد خوب نیست؛ تعداد مردم زیر خط فقر افزایش پیدا کرده، محیط زیست از میان رفته، تورم صعودی است، بخش‌هایی از مردم قادر به خرید مایحتاج اولیه نیستند، دولت ضعیف عمل می‌کند و باید مشکل معیشت مردم حل شود. در این میان، فریادها بلند و دهان‌ها باز و قلم‌ها تیز است؛ انتقاد از وضع موجود و تخریب روحیه مردمی که بیماری کوید۱۹ شکل زندگی آنها را تغییر داده و اخبار ناگوار آن در جامعه منتشر می‌شود و پیامدهایی نیز دارد. البته تکاپوهایی هم می‌شود؛ مثل افزایش حقوق‌ها، پرداخت خسارت بی‌گاری به اصناف صدمه‌دیده و البته طرح‌هایی مقطعی و مثلاً مسکن شبیه طرح تأمین کالای اساسی برای مردم که صدالبته پرداخت صدقه به مردم است نه تأمین کالای اساسی و نیز گفته شده که اموال دولتی را به فروش برسانید و حتی ساختمان مجلس را و پول آن را به مردم بدهید، زیرا اموال متعلق به مردم است. حکایت مال دولت فروختن هم کپی بسیار بدتری از فروش نفت و معادن و خرچ‌کردن پول آن است و نیز خرچ‌کردن محیط زیست زندگی برای آنکه صدایی از کسی درنیاید و محبوبیت هرچند مقطعی‌ای برای طراحان و سیاست‌گذاران فراهم آورد. گیریم که اموال دولت را فروختیم و به مردم دادیم، چه کسی می‌خرد؟ تأمین اجتماعی، شستا و مردم در بورس که به شدت از تزل آن ناراحت و غمگین هستند البته شبیه آن کسی که بر سر میراث پدر نشسته بود و آن را می‌خورد و گمان می‌برد که هرگز تمام نمی‌شود و تمام شد و او به فلاکت افتاد، آیا می‌خواهیم کشورمان به فلاکت بیفتد؟ همه آنان که فریاد می‌زنند و دهانشان باز است، از ارائه آن که چه کنیم تا از وضع موجود درآییم یا الگوهای زندگی چه باشد تا بتوانیم ادامه حیات دهیم، او مانده‌اند. البته در خلوت پی‌چ اینکه چه کنیم، دیده می‌شود برخی معتقدند باید با آمریکا مذاکره و موضوع را حل کنیم. راه‌حل آنها این است که باز هم بتوانیم نفت بفروشیم و با دلار آمریکایی سروسامانی ظاهری به کشور بدهیم و مردم را راضی کنیم.

ادامه در صفحه ۴